

فرهنگ ادبیات و هنر

گزارش دوم

شاپور جورکش از سرنوشت اقتباس از ادبیات ایران می‌گوید

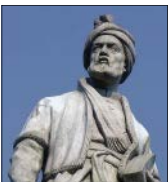
شازده‌آنها، حافظ ما

شاپور جورکش را هم با کتاب‌های شعر درخشانش مثل «هوش سبز» می‌شناسیم و هم به کتاب‌هایی که درباره شعر نوشته است. این شاعر دیروز با خبرگزاری ایسنا به‌گفت‌وگو نشست و با اشاره به اقتباس آثار ادبی و هنری جهان از آثار ادبیات کهن فارسی، گفته ما خود از این گنجینه‌ها غافل هستیم.

این شاعر و مترجم درباره میزان نمود ریشه‌های ادبیات کهن در آثار ادبی معاصر اظهار کرد: به‌شکل عام می‌شود گفت هیچ اثر موثری در دوران معاصر وجود ندارد که با متون گذشته درگفت‌وگو نباشد، مستقیم یا غیرمستقیم. او افزود: رمان «آلوت» نوشته نمی‌شد اگر آقای خداوردی براساس متون کهن لحن نمی‌آفرید. دقیقاً باید گفت ادب معاصر بدون پایه‌های کلاسیک امکان ندارد و ما شگفت‌زده می‌شویم وقتی می‌بینیم مثلاً ایتالو کالوینو چطور برپایه افسانه ایرانی «آدم لتی» رمان «ویکتنت شقه‌شده» را می‌نویسد و ما خود از این گنجینه‌ها غافل هستیم.

جورکش با اشاره به ارتباط داستان شازده کوچولو با بیت‌هایی از شعر حافظ، گفت: شازده کوچولو سیاراهش را به خاطر این ترک کرده که گلش از او قهر کرده است، اما جالب است که می‌بینیم همین تم در دو بیت از حافظ آمده، یعنی «صبحدم مرغ چمن با گل نواخته‌گفت/ ناز کم کن که در این باغ بسی چون توشکفت/ گل بخندید که از راست نرنجیم ولی/ هیچ عاشق سخن سخت به معشوقه نکفت» و شاید همین دو بیت برای آگزویری الهام‌بخش بوده‌است که منابع فارسی را می‌خوانده. این منتقد ادبی با بیان این پرسش که مگر نه که ادبیات آمیزه‌ای است از واقعیت و خیال، افزود: در ادبیات ما افسانه‌ها و داستان‌هایی

هست که وقتی به شباهت آنها با برخی از آثار ادبی جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم ادبیات معاصر ما در اغلب مواقع از عنصر خیال و زیبایی بی‌بهره است. او همچنین بیان کرد: داستان «مرگ آرتورشاه» دستمایه بسیاری از آثار ادبی شده است. در شعری به همین نام از رابرت برونینگ می‌خوانیم آرتور در لحظه آخر عمر خود در حالی که زخمی است به آخرین سلحشور خود می‌گوید «این شمشیر را بگیر و به دریا بینداز». سلحشور وقتی زرق و برق جواهر شمشیر را می‌بیند در آن طمع می‌بیند و باز می‌گردد و می‌گوید «انداختم». آرتورشاه می‌گوید «تو باید پاسدار راستی و عدالت باشی ولی تلالو جواهرات چشم تو را بسته، بازگرد و شمشیر را به دریا بینداز». و این ماجرا سه بار تکرار می‌شود تا بار سوم دستور آرتور را اجرا می‌کند و وقتی شاه از او می‌پرسد «چه دیدی؟» می‌گوید «زورقی با سه پری سوگوار آماده‌اند تا تو را ببرند». شباهت غریبی است بین این شعر و داستانی از یکی از عرفای ایرانی با نام علی‌ورق که دست‌نوشته‌ای را به یکی از مریدان می‌دهد که به دجله بیندازد. مرید وقتی دست‌نوشته را می‌خواند دلش نمی‌آید آن را به آب بدهد، برمی‌گردد و می‌گوید «انداختم». استاد می‌گوید «چه دیدی؟» مرید می‌گوید «آب شکافته شد و دستی آمد و دست‌نوشته را گرفت» و بعد می‌پرسد «حالا حکمت این کار چه بود؟» وراق می‌گوید «رساله‌ای نوشته بودم و برادرم خضر نسخه‌ای از آن خواسته بود، برایش فرستادم».



عکس‌هایی برای شاهنامه فردوسی

نمایشگاه دومین جشنواره ملی عکس شاهنامه به مناسبت ۲۵ اردیبهشت (روز بزرگداشت فردوسی) در آرامگاه فردوسی برگزار می‌شود. آن‌طور که ایسنا نوشته آیین گشایش این نمایشگاه جمعه ۲۰ اردیبهشت ساعت ۱۲ ظهر برگزار خواهد شد و تا ۲۷ اردیبهشت هر روز از ۹ صبح تا ۶ عصر میزبان دوستداران شاهنامه و هنر عکاسی خواهد بود.



تاریخ جهانگشای جوینی از کتاب‌هایی است که به لحاظ مناسبات ادبی قابل بررسی است و علاوه بر این یکی از مهم‌ترین منابع مربوط به تاریخ مغول محسوب می‌شود



بازگشت افشین با دروغ

افشین هاشمی به‌زودی با نمایش «دروغ» نوشته فلوریان زلر به کارگردانی آریان رضایی روی صحنه می‌رود. این خبر را هنرآنلاین مخابره کرده و نوشته: نمایش دروغ در مرز میان واقعیت و دروغ چالش‌های مختلفی را مقابل تماشاگران قرار می‌دهد. آریان رضایی، کارگردان این نمایش تاکنون نمایش‌های متعددی چون دیور، خدا حافظ، برلین و... را روی صحنه برده است.



چرا نامه داماشی‌ها به فدراسیون فوتبال، ما را یاد «کلیله و دمنه» و «تاریخ جهانگشای جوینی» می‌اندازد؟

ادبیات قرن ۷ در فوتبال رشت!

مدیر روابط عمومی باشگاه داماش گیلان به جام جم می‌گوید نویسنده نامه کارشناس تربیت بدنی است اما همیشه همین طوری می‌نویسد

از سویی، برخی دوستان ما در روزنامه که با نامه‌ها و مراوده‌های معمول قضایی آشنایی دارند، مثلاً همین محمد غمخور گروه حادثه جام جم معتقد است این نامه بسیار به عریضه نویسی‌های دادگاه‌ها شبیه است. اما نامه مالک باشگاه داماش، چند غلط املایی فاحش هم دارد که نمی‌توان آنها را به غلط تایپی نسبت داد. تناقض عجیبی است این میزان از افاضه فضل با لغات مغلق و زبان پیچیده با غلط‌نوشتن برخی لغات به لحاظ املا. این نامه چرا این طوری است؟ در این رابطه هم با مدیر روابط عمومی باشگاه داماش تماس گرفتیم، هم با نویسنده نامه و هم مدیرعامل باشگاه؛ منتها آنها طی یک هماهنگی، قرار گذاشتند تماس‌های ما را بی پاسخ بگذارند جز حسین سفیدروح که مدیر روابط عمومی بود و روبه‌روی سوال‌های ما قار گرفت. گفت‌وگوی ما را با او بخوانید.

نه نامه روابط عمومی را!

مگر نخوانداید؟!

حالا شما دوباره بخوانید برای من قشنگ بفهمم!

البته که خواندنش ساده نیست اما اجازه بدید... «**با احترام خاطر عالی را به دور از خشو و زواید و قریط بدهات زائد مستحضر می‌دارم، خواسته مطروحه باشگاه داماش به دلایل مشروحه آن‌الذکر، تحقیقاً در جهت کشف واقع، نفس الامر و از باب حکمت، شایسته و درخور اجابت مقام عالی فدراسیون می‌باشد. عالی جناب بهتر می‌دانند که حقیقت اجرای صحیح قانون و عدالت، به عدم تعدی و تفریط، مُتَقَوِّم و محدود است. پس لامحاله، حافظ عدالت و اجرای قانون و مانع شدن از تَبَدُّلِش به عرصه بدیهیات ((بدیهیات)) و خودکامگی مطلقه و ادع از تعدی و تفریط در آن، با متولی آن حوزه است که اجباراً خواسته مبتلا به باشگاه داماش، مرتبط با فدراسیون فوتبال تحت ریاست جنابعالی و ارگان تابعه آن، از جمله کمیته انضباطی، کمیته اخلاق، کمیته داوران و سایر ارگان مرتبط، به عنوان حافظ و تضمین‌کننده اجرای عدالت و سلامت برگزاری رسمی مسابقات فوتبال در ایران می‌باشد» و الخ. آقای تاج باید شش هفت باری**

این را بخواند تا پی ببرد درخواست شما چیست...

آره... آره... سخت نوشت!

دوتا غلط املایی دارد: عجیب است نامه‌ای که انقدر سواد حقوقی و عربی نویسنده‌اش را رخ می‌کشد و افاضه فضل می‌کند، دو غلط فاحش دارد: «بدیهیات» و «انظباط»...

همه نامه‌هایش این طوری است.

بله... بخاطر باسواد است یا نیست؟

باسواد است!

می‌توانم با خودشان صحبت کنم؟

بله...

[شماره تماس نویسنده نامه را از مدیر روابط عمومی می‌گیرم اما همان‌طور که پیش از این به مدیر روابط عمومی گفته‌اند که از جام جم تماس می‌گیرند و از او خواسته‌اند که متغلفانه برخورد کند، ظاهراً به علی نکوبین که نویسنده نامه است و محمد مهدی الطافی که مدیر عامل باشگاه است هم رسانده‌اند که تماس‌هایشان را بی پاسخ بگذارند.]

و گیشه‌شان خیلی هم ارزان است! می‌خواهند مخاطب را به هر قیمتی بخرند. یاسینمای غرغری سیاه‌نمای جشنواره پيسند می‌بينيم يا خوش‌های دروغيني که در جامعه نيست را می‌بينيم و با رویا فروشی مواجهيم. يك زمان بزرگ‌ترهایی در سینما وجود داشتند، اما الان خیلی چیزها از بین رفته. نمی‌خواهم بگویم در تئاتر نیست، یا در جامعه نیست. در همه جای جامعه همین

امسال دست‌نداد. امسال فرصتي برای من ايجاد شده که می‌خواهم حتماً تئاتر را تجربه کنم و همین‌طور اجرای کنسرتی رستپال را در برنامه‌ام دارم. اوبه ایسنا گفته: اگر بخوام دروغ نگویم باید بگویم از سینما دلزده هستم. چون چیزی به نام ارزش سینمایی باقی نمانده. فیلم‌ها فقط گیشه شده‌اند

خب چرا از این ادبیات سخت برای یک نامه اداری معمول استفاده شده؟

من با فردی نزدیک به مدیرعامل مان صحبت کردم و گفت که شما قرار است تماس بگیرید و خیلی درباره این نامه صحبت کردیم با هم.

گفتند من می‌خواهم تماس بگیرم؟ عجب...

بله. خود مدیرعامل هم ناراحت است که چرا از این ادبیات استفاده شده و این‌طور به چشم آمده است.

مگر خودشان امضا نکرده‌اند؟ مگر متن نامه‌ها را نمی‌خوانند و امضا می‌کنند؟

چرا، امضا کرده‌اند اما گمان نمی‌کردند این قدر داستان داشته باشد.

البته نامه، جدا از یکی دو غلط املایی فاحشی که دارد در مجموع و در

مقایسه با خیلی از نوشته‌های روابط عمومی‌های مربوط به مراکز ورزشی، وضع بدی ندارد، اما سوال این است که چرا از چنین نثر دشواری برای نوشتن نامه استفاده شده؟

بله... سخت است.

همه نامه‌های‌تان با چنین زبانی

نوشته شده؟

بله، همه‌اش همین طوری بوده است.

باید کمی معمولی‌تر می‌نوشت.

خب شما مگر مدیر روابط عمومی

نیستید؟

[سکوت]

این نثر را می‌توان از لحاظ استفاده از

«تاریخ جهانگشای جوینی» بررسی کرد؛ شما اینها را خوانده‌اید؟

بله خوانده‌ام. شما می‌توانید برای من بخوانید؟!

تکلیله و دمنه» را بخوانم؟

شنبه‌ای که گذشت رسانه‌ای محلی از گیلان گزارش داد که مدیرعامل باشگاه داماش این استان به رئیس فدراسیون فوتبال نامه نوشته و طی آن خواستار بررسی مسائل پیرامون بازی این تیم مقابل نیروی زمینی شده است. تا این جای کار، هم اتفاق به خصوصی رخ نداده و هم ماجرای این تیم دسته دویی فوتبال به ما در صفحه ادبیات و هنر ارتباطی ندارد، اما اگر متن نامه را بخوانید، متوجه می‌شوید که این، هم اتفاق تازه‌ای است و هم کاملاً به ما مربوط است؛ مالک و مدیرعامل داماش گیلان با ارسال نامه‌ای به مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال، همه را یاد نثرهای مصنوع قرون گذشته ادبیات فارسی انداخته. در پله‌ای نامه‌او،



صابر محمدی

ادبیات و هنر

آقای سفیدروح؟

جان؟

عرض کردم آقای سفیدروح؟

بله.

نامه رو دیدید که دست به دست شده؟

بله... بله...

نویسنده نامه چه کسی بود؟

علی. علی بود.

بیخوشید... علی؟

بله از بچه‌های روابط عمومی است.

نام فامیلی‌شان؟

نکوبین.

از کارمندهای روابط عمومی شما

هستند؟

بله.

تحصیلاتشان چیست آقای

نکوبین؟

لیسانس تربیت بدنی.

مدیرعامل باشگاه شما که نامه را

امضا کرده تحصیلاتشان چیست؟

ایشان هم لیسانس تربیت بدنی دارند.

به نظر می‌رسد نامه با کمک و

مشاوره حقوقی نوشته شده باشد و

البته در این رابطه اقرار آمیز هم هست.

نه، خودشان نوشته‌اند؛ سواد دارند.

سواد حقوقی دارند؟

بله.

فکر می‌کنید چرا این نامه این قدر

دست به دست شده است؟

نمی‌دانم و... چه می‌شود گفت.

جلاد ویولون زن و پولاد کیمیایی

پولاد کیمیایی را به بازی‌های سینمایی اش به‌خصوص در فیلم‌های پدرش مسعود کیمیایی می‌شناسیم و حالا او خبر داده قصد دارد به‌زودی در نمایشی به نام «جلاد ویولون زن» به کارگردانی آرش پورمحک در تماشاخانه ملکه‌روی صحنه برود. این بازیگر در گفت‌وگو با ایسنا مطرح

کرد: مدت‌هاست دغدغه این را دارم که تئاتر کار کنم، منتها منتظر فرصتی بودم که این فرصت بتواند برای من چالش ایجاد کند و بتوانم کامی محکم بردارم. تئاتر از سینما جداست و تخصصی متفاوت در زمینه بازیگری می‌طلبد. چند بار خیز برداشتم تا با کارگردانی کار کنم منتها به دلایل مختلف این فرصت تا

